



حیات و زندگی انسان بسته به فلسفه است/ دیدگاه های رورتنی جامع و فراگیر نیست

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه انسان بدون تفکر نمی شود بدون فلسفه نمی شود گفت: حیات و زندگیا نسان بسته به فلسفه است.

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه انسان بدون تفکر نمی شود بدون فلسفه نمی شود گفت: حیات و زندگیا نسان بسته به فلسفه است. انسان هیچ گاه بدون اندیشه نمی تواند به زندگی جمعی روی آورد. زندگی جمعی عقل و دموکراسی مبتنی است بر عقل جمعی و عقل جمعی یعنی پوشیدن فلسفه به گزارش مهر، ریچارد رورتنی فیلسوف آمریکایی معتقد است فلسفه نردبانی است که غرب از آن بالا رفت و بعد آن را کنار گذاشت یعنی فلاسفه غربی در برهه ای برای دفاع از دستاوردهای مدرنیته به فلسفه پناه بردند، زیرا هنوز نهادهای مدرن تحقق پیدا نکرده بود. اما در حال حاضر برای دفاع از آزادی و علم نیازی به فلسفه و معرفت شناسی نیست.

دکتر قاسم پورحسن در مورد اینکه آیا در حال حاضر از فلسفه و متافیزیک بی نیاز هستیم به خبرنگار مهر گفت: این حرف درست است که در مغرب زمین دردوره جدید تنزل فلسفه به معنای مابعدالطبیعه را داریم. دردوره پیشتر یعنی در زمان دوره کانت و هایدگر، فلسفه به معنای مابعد الطبیعه است یا خود فلسفه به معنای تفکر است.

وی افزود: تفکیکی که هایدگر میان فلسفه و متافیزیک می کند خواه به او وفادار باشیم یا نباشیم وجود داشت و تقریباً در 50 سال اخیر فلسفه در گرایشهای اجتماعی و اخلاقی آمد و به فلسفه های مضاف تبدیل شد. این را ما می پذیریم که ما تنزلی داریم ولی با افول موافق نیستیم. حتی با این دیدگاه رورتنی که دموکراسی اولویت بر فلسفه دارد موافق نیستیم. دموکراسی از دستاوردهای تفکر فلسفی است. اینگونه نیست که بگوییم در غرب حداقل فلسفه را فراموش شده ببینیم و حوزه ای و متفکری نمی بینیم که الان به تفکر فلسفی بیاندیشد این حرف نادرست است.

دکتر قاسم پورحسن تصریح کرد: نکته دوم این است که باید تعریف درستی از فلسفه بدست بیاوریم گاهی وقت ها می گوئیم فلسفه مساوی با ارسطو خوانی، فیثاغورث خوانی یا افلاطون خوانی است فلسفه یک معنای عامی دارد به معنای تفکر عقلی است اصلاً با این مسئله موافق نیستیم که در مغرب زمین و جوامع انسانی بگوییم تفکر عقلی فروکش کرده است. یا اصلاً تفکر عقلی دیگر به معنای حیات جمعی انسانها نیست و مهمترین مسئله ای که در مورد حیات جمعی داریم اتفاقاً پشتوانه تفکر عقلی است. بنابراین تفکر مساوی با فلسفه است حالا این تفکر چه می خواهد در حوزه های اخلاق چه در حوزه های جمعی و چه در حوزه های زیبایی شناسی و هنر یا در حوزه های مابعدالطبیعی و بحث های مربوط به عالم و کیهان شناسی باشد.

این نویسنده و مترجم آثار فلسفی عنوان کرد: بنابراین این نکته که تصور کنیم امروزه ممکن است متفکری درباره مناسبات سیاسی یا قدرت سیاسی ترجیح دهد که بیاندیشد تادرباره مفاهیم انتزاعی، اینرا به معنای کنار زدن تفکر فلسفی نمی دانم. بگوییم اساساً تفکر عقیم شده اینچنین نیست. بنابراین حق این است که فلسفه یک معنای عامی دارد که مساوی با تفکر است. اما نمی توانیم بدون قضاوت درباره تفکر و دیدگاه های رورتنی درباره مباحث او حرف بزنیم. حقیقت این است که رورتنی یک فیلسوف نیست به هیچ وجه فیلسوف نیست رورتنی دغدغه های فیلسوفانه هم ندارد. رورتنی ممکن است به معنای خاص و نه به معنای عام متفکر باشد نوشته های او کاملاً این را نشان می دهد. دیدگاه های رورتنی تنها دیدگاه های رورتنی است نه دیدگاه های جامع و فراگیر.

پورحسن یادآور شد: بنابراین جوامع امروز، غرب امروز، حوزه تمدن اسلامی امروز، متفکران امروز نه تنها نیاز به فلسفه دارند بلکه پس از جریانات فلسفه تحلیلی و جریانات حلقه وین و پوزیتویستی نیاز به فلسفه را شدید تر می دانند. دغدغه های رورتنی کاملاً دغدغه های اجتماعی به معنای خاص است. یعنی در درون تفکر لیبرالیستی دارد می اندیشد. رورتنی نظریه پرداز تفکر لیبرالیستی است رورتنی نگاهش نگاه غرب به معنای خاص یعنی ایالات متحده امریکا است. در مورد رورتنی نمی توانیم بگوییم که تفکرش، تفکر غالب است. رورتنی نمی تواند انکار کند که کواین، مور، هایدگر، ویتگنشتاین فیلسوف نیستند.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی افزود: اینگونه نیست که تصور کنیم امروز فلسفه را به عنوان نردبانی از آن استفاده کرد و کنار گذاشت این دیدگاه به معنای خاص خاص است. بسیاری از اندیشمندان در مغرب زمین با رورتنی موافق نیستند اما اینکه انسانها در حیات جمعی قدرت سیاسی، دموکراسی را دغدغه های خودشان می دانند و ترجیح به فکرکردن می دهند ممکن است به لحاظ واقع اینگونه باشد ولی اینگونه نیست که این حرف درست باشد، همان دغدغه ای که هایدگر در مورد تکنولوژی برای ما مطرح می کند. یک تعریف صحیح و یک تعریف حقیقی از تکنولوژی داریم. ممکن است که رورتنی حرف صحیحی زده باشد اما حرف حقیقت نیست. یعنی آن تنها و درست ترین تعریف نیست. بنابراین تعریف رورتنی از فلسفه از دموکراسی و تفکر

ممکن است تعریف اولیه باشد اما تعریف حقیقی نیست. بنابراین نمی توانم خودم را با دیدگاه رورتنی همگام کنم یا حتی بپذیرم که بگویم جوامع انسانی فلسفه و تفکر را کنار گذاشت.

دکتر پورحسن تأکید کرد: تنها جامعه و موجودی که می تواند بیاندهد انسان است هیچ موقع تفکر و اندیشه از انسان سلب نمی شود. نمی توانیم انسان بدون تفکر داشته باشیم انسان بدون تفکر اگر ادعا کنیم مساوی است با انسان بدون فلسفه. انسان بدون تفکر نمی شود، بدون فلسفه نمی شود. حیات انسان و زندگی انسان بسته به فلسفه است. انسان هیچ گاه بدون اندیشه نمی تواند به زندگی جمعی روی آورد. زندگی جمعی عقل و دموکراسی مبتنی است بر عقل جمعی و عقل جمعی یعنی پوشیدن فلسفه.